

A New Approach to Identifying the Human Rights of Women Victim of Sexual Violence in the Council of Europe Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention)

Zahra Babazadeh

PhD Student in Women Studies, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

Hajar Azari*

Assistant Professor in Women Studies, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

Abstract

The international community has come a long way in recognizing women's human rights. Efforts to address sexual violence as an independent human rights crime and its reflection in international and regional instruments continue. Sexual violence and its instances before entering directly into international documents have been considered in the rulings of international criminal courts and under the criminal headings of war crimes, crimes against humanity in the framework of a systematic and widespread attack. However, its formulation as a crime against humanity due to the gross human rights abuses, irrespective of it having been perpetrated in peace or war or the aggression-victim relationship, are noteworthy innovations recognized in the 2011 Council of Europe Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence, known as the Istanbul Convention. This research, with a qualitative approach and descriptive-analytical method, will examine the provisions of this convention on identifying the dimensions of violence against women, the conceptual development of the crime of rape, the envisaged mechanisms including legislative, judicial and executive, the analysis and the process from globalization to the humanization of human rights, and the changing role of international law and its impact on the protection of women against violence.


Keywords: Sexual Violence, Humanization, Human Rights, Crimes against Humanity, Istanbul Convention.

* Corresponding Author: h.azari@modares.ac.ir


How to Cite: Azari, H., & Babazadeh, Z. (2021). A New Approach to Identifying the Human Rights of Women Victim of Sexual Violence in the Council of Europe Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention). *Journal of Criminal Law Research*, 10(37), 193-219. doi: 10.22054/jclr.2022.54311.2159

رویکرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (کنوانسیون استانبول)

استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
ایران

هاجر آذری * 

دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

زهرا بابازاده 

چکیده

جامعه بین‌الملل برای به رسمیت شناساندن حقوق بشر زنان راهی بسیار طولانی پیموده و تلاش‌ها در زمینه لحاظ خشونت جنسی به عنوان جرم مستقل حقوق بشری و انعکاس آن در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای همچنان در حال توسعه است. خشونت جنسی و مصادیق آن پیش از ورود مستقیم به اسناد بین‌المللی، در آرای محاکم کیفری بین‌المللی و تحت عناوین مجرمانه جرایم جنسی، جنایت علیه بشریت در چارچوب حمله سیستماتیک و گسترده احصاء گردید، ولی لحاظ آن در قالب صرف جرایم علیه بشریت به جهت نقض فاحش حقوق بشر، فارغ از بستر ارتکاب آن، صلح باشد یا جنگ، و رابطه متجاوز و قربانی، نوآوری ویژه‌ای است که در کنوانسیون شورای اروپا در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی مصوب ۲۰۱۱، موسوم به کنوانسیون استانبول، به رسمیت شناخته شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی، مفاد این کنوانسیون را در خصوص شناسایی ابعاد مسئله خشونت علیه زنان، توسعه مفهومی جرم تجاوز جنسی و سازکارهای پیش‌بینی شده اعم از تقنینی، قضایی و اجرایی، واکاوی می‌کند و بر پیشگامی این سند در انسانی‌سازی حقوق قربانیان خشونت جنسی و به رسمیت شناختن حق دادخواهی فردی آنان در محاکم فراملی صحه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: خشونت جنسی، انسانی‌سازی، حقوق بشر، جنایت علیه بشریت، کنوانسیون استانبول.

مقدمه

از منظر حقوق بین‌الملل، حقوق بشر به حقوقی اطلاق می‌شود که همه انسان‌ها به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند هستند. حقوق بشر دربرگیرنده حقوقی جهان‌شمول و همگانی است و تمام انسان‌ها بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب و ولادت از آن برخوردارند (Universal Declaration of Human Rights, Art 2). توجه به موضوع حقوق بشر توسط جامعه ملل و سپس سازمان ملل راه دشواری را طی کرده و موضوع ارتقای حقوق بشر زنان نیز از این قاعده مستثناء نیست (Women's Rights Are Human Rights, 1: 2014). پس از جنگ جهانی دوم، «شخص»^۱ به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل شناخته شد و در این میان توجه به حقوق انسانی زنان موجب شد مسائل مرتبط با حقوق بشر به شکلی عمیق‌تر مورد بحث و بررسی قرار گیرند. مبارزه برای به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان، نزدیک به نیم قرن از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۳ (زمان برگزاری دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر وین) به طول انجامید (مولاوردی، ۱۳۹۶: ۱). پیشینه این مسئله به انتقادات حامیان حقوق زن باز می‌گردد. منتقدان با بیان اینکه حقوق بشر توسط مردان، به نفع مردان و برای تسلط بیشتر بر زنان نوشته شده است، خواستار توجه به حقوق زنان در قالب حقوق بشر شدند. استدلال آنها این بود که زنان دارای سرشت انسانی یکسان با مردان هستند، از این رو مستحق همان حقوق بشری هستند که مردان از آن برخوردارند. زیرا چنانچه حقوق زنان، به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شود، موجب تقویت و توسعه سازکارهای حمایتی در ساحت قوانین داخلی کشورها می‌شود و زنان در زمینه نقض چالش‌برانگیز حقوق انسانی خویش، ابزار مؤثرتری در راستای دادخواهی فردی از مسیر حقوق بین‌الملل به دست می‌آورند (ولمن، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۱۹۰).

زمانی که از حقوق بشر زنان صحبت به میان می‌آید، تبعیض و خشونت اولین واژه‌هایی هستند که به ذهن متبادر می‌شوند. بر اساس داده‌های تجربی-تاریخی^۲، زنان همواره بیش از

1. Individual.

2. See: the latest statistics at:

https://www.who.int/violence_injury_prevention/violence/en/.

مردان در معرض خشونت قرار گرفته‌اند. خشونت علیه زنان ماهیتاً بر تبعیض مبتنی بر جنسیت و روابط مبتنی بر قدرت دلالت دارد. زنان غالباً خشونت را در انواع شدید آن مانند خشونت خانگی، تجاوز، خشونت در محل کار، ازدواج اجباری، جرایم ناموسی، ختنه زنان، بارداری اجباری، عقیم‌سازی اجباری، روسپیگری اجباری و البته در بسترهای صلح و جنگ تجربه می‌کنند. در واقع، خشونت جنسی در شرایط زمانی و مکانی متفاوت، تحت عناوین حقوقی متعددی قرار می‌گیرد. این خشونت می‌تواند طی جرایم جنگی، حمله سیستماتیک و گسترده با عنوان جنایت علیه بشریت اتفاق بیفتد، یا در زمان صلح، در خانه یا در محیط کار، توسط غریبه یا آشنا، توسط اعضای خانواده و یا حتی همسر ارتکاب یابد. بنابراین، اقدامات بین‌المللی در حمایت از حقوق بشر زنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر هستند و نمایانگر اهتمام جامعه بین‌الملل برای پیشگیری از نقض فاحش این حقوق به شمار می‌آیند.

از این رو، تمهیدات بین‌المللی از طریق تدوین معاهدات در قالب کنوانسیون، میثاق، اعلامیه، قطعنامه، توصیه‌نامه، مقاله‌نامه، پروتکل، از منظر ماهوی، و تأسیس نهادهای ویژه اجرایی، نظارتی و قضایی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، از جهت شکلی، در صدد تعیین استانداردهای جهانی در حوزه حقوق بشر زنان هستند. دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) با ابتناء بر اساسنامه رم و دیوان دادگستری بین‌المللی (ICJ)، از مهم‌ترین محاکم با صلاحیت جهانی هستند و در سطح منطقه‌ای، دیوان اروپایی حقوق بشر (ECHR)، هم به جهت سابقه طولانی ایجادش (۱۹۵۹)، و هم رویه قضایی پر دامنه و تأثیرگذارش، یکی از پیشروترین محاکم به شمار می‌رود.

شورای اروپا در سال ۲۰۱۱، در جهت تکمیل اسناد منطقه‌ای خود، کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، موسوم به کنوانسیون استانبول را با هدف پیشگیری، حمایت و تضمین حقوق زنان بزه‌دیده تصویب کرد و این معاهده از سال ۲۰۱۴ قابل اجراء شد. این کنوانسیون اولین سندی است که در سطح بین‌المللی با محوریت «انسانی‌سازی حقوق زنان»^۱ یا همان «شناسایی حقوق فردی زنان» شناخته شد (در مقاله از آن

1. Humanization of women's rights.

به انسانی‌سازی یاد می‌شود). حال، این پژوهش قصد دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مفاد اسناد بین‌المللی مرتبط، به ویژه این کنوانسیون را، به عنوان یک سند منطقه‌ای مهم که قابلیت‌های سازگاری جهانی را دارد، و چه بسا می‌تواند در موارد بسیاری الهام‌بخش در تدوین، اصلاح و تصویب لوایح و قوانین مرتبط با خشونت علیه زنان در ایران نیز قرار گیرد، بررسی کند و با شناسایی سازکارهای اجرایی پیش‌بینی شده جهت دسترسی زنان بزه‌دیده به عدالت کیفری در دادگاه‌های ملی و فراملی، به این مسئله مهم خواهد پرداخت که چگونه دیوان اروپایی حقوق بشر با استناد به مفاد کنوانسیون استانبول، اولین گام‌ها را در ایجاد رویه دادخواهی فردی در جهت انسانی شدن حقوق قربانیان خشونت علیه زنان برداشته و تمرکز خود را از رویکرد دولت-محور به رویکرد فرد-محور تغییر داده است. این مقاله در دو بخش کلی ابتدا از منظر ماهوی مسئله خشونت جنسی را به جهت نقض حقوق بشر زنان در پرتو اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای بررسی می‌کند و سپس در واکاوی رویکرد شکلی، به فرایند انسانی‌سازی حقوق این قربانیان و چگونگی شکایت و حق دادخواهی آنان در محاکم فراملی می‌پردازد.

۱. حقوق ماهوی زنان قربانی خشونت جنسی در کنوانسیون استانبول

در این بخش حقوق ماهوی زنان در برابر پدیده خشونت جنسی و تجاوز از دو منظر بررسی می‌شود. ابتدا به به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در پرتو اسناد بین‌المللی اشاره می‌شود و سپس به توسعه مفهومی این حقوق در کنوانسیون استانبول پرداخته خواهد شد.

۱-۱. خشونت جنسی به مثابه نقض حقوق بشر زنان در اسناد بین‌المللی

این مبحث با ذکر تاریخچه به رسمیت شناختن خشونت جنسی علیه زنان در اسناد بین‌المللی خاص، با بررسی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، که از منظر حقوق بین‌الملل به عنوان سند مادر در حوزه زنان و یکی از نه معاهده اصلی سازمان ملل تلقی

1. The nine core UN international human rights treaties are: International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights; International Covenant on Civil and

می‌گردد، آغاز می‌شود. یکی از نقایص مهم این کنوانسیون، عدم ارائه تعریف مشخص از خشونت علیه زنان است و تنها به تعریف تبعیض علیه زنان بسنده شده است. تبعیض علیه زنان در ماده اول این کنوانسیون «به معنی قائل شدن هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر لحاظ حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آنها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق، بر پایه مساوات با مردان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آنها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً، هدفش از بین بردن این وضعیت است». هرچند در زمان تدوین متن کنوانسیون، اساساً پرداختن به خشونت علیه زنان دغدغه اصلی نبود، در سال‌های بعد و افزایش آگاهی و مطالبه جمعی، کمیته کنوانسیون منع تبعیض (سیدا)، که نقش نظارتی بر اجرای مفاد کنوانسیون را دارد، در سال ۱۹۹۲ در توصیه کلی شماره ۱۹ خود به طور جامع به تعریف تبعیض و تفسیر خشونت مبتنی بر جنسیت و مصادیق آن پرداخت (Blaker Strand, 2019: 4).

اعلامیه منع خشونت علیه زنان (۱۹۹۳)، به عنوان اولین سند بین‌المللی برای مقابله انحصاری با خشونت علیه زنان، ضمن تعریف مفهوم خشونت علیه زنان به عنوان «هر رفتار خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به ایراد یا احتمال ایراد صدمه فیزیکی، جنسی و روانی یا رنج زنان شود، مانند تهدید به چنین اقداماتی، اکراه، اجبار یا محرومیت از آزادی، که خواه در زندگی خصوصی یا عمومی آنها رخ دهد»، مصادیقی مانند خشونت فیزیکی، جنسی و روانی، ضرب و شتم، سواستفاده جنسی از کودکان دختر، تجاوز زناشویی، ختنه زنان، روسپیگری اجباری چه در عرصه عمومی، در خانواده و یا محل کار را ذکر کرده است (Declaration on the Elimination of Violence against Women, Art 1,2).

Political Rights; International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination; Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women; Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment; Convention on the Rights of the Child; International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families; International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance; and Convention on the Rights of Persons with Disabilities; see Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, The United Nations Human Rights Treaty System Fact Sheet No. 30/Rev. 1, at 1 (2012).

رویکرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در... آذری | ۱۹۹

اعلامیه وین (۱۹۹۳)، از نقض گسترده حقوق بشر و تجاوز سیستماتیک در کنار نسل‌کشی و پاکسازی قومی به عنوان یکی از جرایم جنگی نام برده شده است (Vienna Declaration, Art 28). اعلامیه پکن (۱۹۹۵)، ضمن احصای اقسام خشونت علیه زنان، موارد خشونت جنسی را به عنوان تجاوز، روسپیگری اجباری، تجاوز سیستماتیک در جنگ نسبت به زنان مهاجر، پناهنده و آواره شناسایی کرده است (Beijing Declaration, 1995: paras. 113-151). در کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) نیز تنها از ممنوعیت تجاوز نام برده شده است (Geneva Convention, Art 27).

همانطور که ملاحظه گردید، خشونت جنسی و برخی مصادیقش، گاه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در برخی اسناد انعکاس داشته اما در هیچ کدام تعریف دقیقی از خشونت جنسی و به خصوص تجاوز، به عنوان شایع‌ترین گونه آن به مثابه «جرم مستقل» علیه حقوق بشر شخص زنان به عنوان انسان، صحبتی به میان نیامده و تنها در مباحث حقوق بشردوستانه و ذیل عناوین جنایات جنگی، نسل‌کشی و یا جنایت علیه بشریت لحاظ شده است.

تاریخ به رسمیت شناختن خشونت جنسی به عنوان جرم، به فاجعه تجاوزات جنسی در جنگ‌ها توسط نظامیان نسبت به غیرنظامیان خصوصاً دختران و زنان، به عنوان ابزاری برای ارباب و وحشت بازمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم تحول عظیمی در حقوق بشردوستانه و جرم‌انگاری خشونت جنسی به عنوان تاکتیکی برای تخریب غرور و شرافت ملی و ابزار جنگی به منظور نسل‌کشی صورت گرفت. تجاوزهای گسترده و سیستماتیک به زنان مسلمان و کروات توسط نظامیان صرب، در جنگ‌های بوسنی و هرزگوین از جمله نمونه‌های بارز پاکسازی قومی به شمار می‌رود (قدیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰). گزارش‌ها نشان می‌دهند که بیست هزار زن در یوگسلاوی سابق مورد تجاوز جنسی صرب‌ها قرار گرفتند، بیشتر این تجاوزات در مقابل چشمان خانواده‌هایشان اتفاق می‌افتاد. مطابق قرائن، ارتکاب این گونه جرایم در جنگ بوسنی، نه ناشی از تمایلات هوسرانه سربازان، بلکه به عنوان تاکتیکی جنگی به دستور رهبران صرب برای خالی کردن سرزمین‌های بوسنی از دیگر گروه‌های نژادی و در اصطلاح رایج حقوقی «پاکسازی نژادی» صورت می‌گرفت. وضع در رواندا به مراتب بدتر

از این بود، بدین گونه که اگر زنی کشته نشده بود و از نسل کشی جان سالم به در برده بود، حتماً مورد تجاوز واقع شده بود (اخگری بناب، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

خشونت جنسی و مصادیق آن، پیش از ورود مستقیم به اسناد بین‌المللی، در آرای محاکم بین‌المللی کیفری لحاظ شدند. از آنجایی که صرف حمایت ماهوی از خشونت و جرایم جنسی در اسناد بین‌المللی کافی نبود، تأسیس دادگاه‌های ویژه برای رسیدگی شکلی به این جرایم، که در بخش بعدی به تفصیل بررسی خواهد شد، ضرورتی غیر قابل انکار بود و انتشار چنین گزارش‌هایی موجب شد گروه‌های حقوق بشر و کشورهای سراسر جهان این اقدامات را محکوم کنند و خواستار تشکیل محکمه‌ای بین‌المللی برای مجازات مرتکبان شوند.

از آن رو، دو دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (۱۹۹۳) ICTY و رواندا (۱۹۹۴) ICTR از نمونه‌های مهمی هستند که به اتهامات خشونت جنسی سیستماتیک در مخاصمات مسلحانه رسیدگی کرده‌اند. در ابتدای امر، در اساسنامه این دو دادگاه، تنها تجاوز به عنف ذیل عنوان جنایت علیه بشریت به شمار آمد، اما در نهایت در سال ۱۹۹۸ در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صراحتاً از عنوان کلی خشونت جنسی به عنوان جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی نام برده شد (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۶). در این اساسنامه، خشونت جنسی شامل تجاوز به عنف، بردگی جنسی، فحشای اجباری، بارداری اجباری، عقیم‌سازی اجباری و سایر اشکال خشونت‌بار جنسی نام برده شد. مقصود از خشونت جنسی در اساسنامه به عنوان جنایت علیه بشریت عبارت است از جنایاتی که (۱) در چارچوب یک حمله سیستماتیک و گسترده؛ (۲) علیه جمعیت یا گروه غیرنظامی و با علم به آن؛ و (۳) متعاقب یک سیاست دولتی یا اغماض و چشم‌پوشی دولت ارتکاب یافته باشند (Rome Statute of ICC, Art 7(g) & Art 8). ((xxii).

قلمرو صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری محدود به چهار گروه جنایات مهم و ناقص صلح و امنیت بین‌المللی یعنی جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز است (بیگ‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۰۱). خشونت جنسی و مصادیقش به عنوان موارد مهمی از جنایت علیه بشریت زیرمجموعه جرایم بین‌المللی به حساب می‌آید، که در واقع جرمی علیه تمامیت بشری است و بزه‌دیدگان آن نه یک فرد بلکه تمام بشریت است. از این

رویکرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در...؛ آذری | ۲۰۱

رو، نگرانی جامعه بین‌المللی را برمی‌انگیزد و وجدان جهانی را جریحه‌دار می‌کند، لذا از قوانین داخلی متمایز بوده و نیازمند مداخله بین‌المللی است. در مجموع، می‌توان گفت اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جرایم جنسی در مخاصمات مسلحانه و احصاء مصادیق آن در اساسنامه رم، یک موفقیت بزرگ برای جامعه جهانی محسوب می‌شود و این موضوع نقش مؤثری بر ورود این جرم به اسناد بین‌المللی بعدی از جمله کنوانسیون استانبول داشته است.

۱-۲. توسعه مفهومی خشونت جنسی و حمایت از بزه‌دیدگان در پرتو کنوانسیون

استانبول

آخرین آمار خشونت علیه زنان در اروپا، منتشرشده توسط آژانس حقوق بنیادین، نشان می‌دهد که از هر ده زن اروپایی، یک زن گونه‌ای از اشکال خشونت جنسی را از سن پانزده سالگی، و از هر بیست زن یک زن به طور مشخص تجاوز جنسی را تجربه کرده است. در مجموع ۹ میلیون زن در اروپا پس از سن پانزده سالگی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند (The 2014 Fundamental Rights Agency (FRA) survey on violence against women). تجاوز و سایر جرایم جنسی علاوه بر اینکه ضربه مهلکی بر تمامیت جسمانی و روانی بزه‌دیده و استقلال جنسی او وارد کرده و حقوق بشر او را نقض می‌کند، همچنین بهره‌مندی بزه‌دیدگان از طیف دیگری از حقوق بنیادین مانند حق حیات، حق سلامت جسم و روان، امنیت شخصی، آزادی، رهایی از تبعیض، شکنجه و هر گونه بدرفتاری را نقض می‌کند. این بزه‌دیدگان عموماً از حقوق خود مطلع نیستند و جهت دسترسی به عدالت و جبران خسارت با موانع گوناگونی همانند کلیشه‌های جنسیتی مخرب، تصور غلط از خشونت جنسی، سرزنش قربانی، حمایت ناکافی و قوانین ناکارآمد روبرو هستند. این شرایط برای زنان بی‌خانمان، بی‌تابعیت و مهاجر وخیم‌تر است.

شورای اروپایی حقوق بشر با توجه به آمار گسترده خشونت و به دلیل عدم کفایت اسناد بین‌المللی و قوانین ملی موجود در به رسمیت شناختن تمام اشکال خشونت علیه زنان، پس از ارزیابی چهار پیش‌نویس، در سال ۲۰۱۱ کنوانسیونی با نام پیشگیری و مبارزه با خشونت

علیه زنان و خشونت خانگی، موسوم به کنوانسیون استانبول^۱ را تدوین نمود (Grans, 2018: 134). این سند سومین سند منطقه‌ای در حوزه مبارزه با خشونت علیه زنان پس از کنوانسیون بین‌آمریکایی پیشگیری، مجازات و ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان^۲ (۱۹۹۴) و پروتکل اتحادیه آفریقا درباره حقوق زنان^۳ (۲۰۰۳) به حساب می‌آید. کنوانسیون استانبول چارچوبی جامع برای مقابله با خشونت‌های مبتنی بر جنسیت، بر پایه یک تحلیل عمیق از چالش‌های موجود در سراسر دولت‌های عضو شورای اروپا ارائه می‌دهد. این سند ماهیتی مترقی و تحول‌پذیر دارد و ابزاری قوی به منظور تغییرات سیستمی و عدالت جنسیتی و اجتماعی محسوب شده و هم‌اکنون جامع‌ترین سند حقوقی بین‌المللی و تخصصی در حیطه توسعه مفهومی خشونت علیه زنان بوده و حاوی نوآوری‌های گسترده‌ای در زمینه حمایت از حقوق بزه‌دیده‌گان و نیز توسعه صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان است (Right to be free from rape - Amnesty International, 2018).

هرچند این کنوانسیون سندی منطقه‌ای است، می‌تواند به سند هنجارساز در سطح جهانی تبدیل شود. این سند نه تنها مفهوم حقوقی خشونت مبتنی بر جنسیت را توسعه می‌بخشد و تقویت می‌کند، بلکه حتی می‌تواند مورد الحاق کشورهای ثالثی که عضو شورای اروپا نیستند نیز قرار بگیرد. توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به شرایط پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه و سیاست‌های پیشگیری از ارتکاب جرایم علیه زنان از جمله نکات مثبت این سند هستند که در این بخش مورد بحث قرار می‌گیرند. همچنین، یکی از مهم‌ترین نکات این است که این کنوانسیون اولین تعریف بین‌المللی را درباره «خشونت خانگی» و «تجاوز» ارائه داده و صلاحیت محاکم صالح به رسیدگی را توسعه داده است.

-
1. Council of Europe adopted the Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence (Istanbul Convention).
 2. The Inter-American Convention on the Prevention, Punishment and Eradication of Violence against Women (Convention of Belém do Pará).
 3. The Protocol to the African Charter on Human and Peoples' Rights on the Rights of Women in Africa (Maputo Protocol).

حمایت از زنان در برابر تمام اشکال خشونت، پیشگیری، تعقیب و از بین بردن خشونت علیه زنان و خشونت خانگی در عرصه عمومی و فضای خصوصی، همچنین محو تمام اشکال تبعیض و ترویج تساوی حقیقی میان زنان و مردان از طریق توانمندسازی زنان و حذف قوانین و رویه‌های تبعیض آمیز، از رهگذر طراحی یک چارچوب جامع، سیاست‌ها و اقدامات، سازکارهای نظارتی جهت حمایت از قربانیان خشونت موضوع این کنوانسیون، چه در زمان صلح و یا درگیری مسلحانه، از اهداف این کنوانسیون هستند. از همین رو، توسعه دامنه مصادیق خشونت علیه زنان در قالب جرایم علیه بشریت فراتر از شرایط جنگ و حمله سیستماتیک نوآوری مهم این کنوانسیون محسوب می‌شود. هم اکنون کشورهای آلبانی، آندورا، اتریش، بلژیک، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، قبرس، دانمارک، استونی، فرانسه، آلمان، یونان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، هلند، نروژ، پرتغال، لهستان، رومانی، صربستان، اسپانیا، سوئد، ترکیه، سوئیس، سان مارینو، لوکزامبورگ از مهم‌ترین کشورهای اروپایی هستند که هر سه مرحله امضای سند، تصویب در داخل و لازم‌الاجراء شدن را طی کرده‌اند. اما کشورهای ارمنستان، بلغارستان، جمهوری چک، مجارستان، لتوانی، لتونی، جمهوری مولداوی، جمهوری اسلواکی، اکراین و انگلیس تنها سند را امضاء نموده و به کنوانسیون ملحق شده‌اند ولی هنوز آن را در داخل تصویب و لازم‌الاجراء نکرده‌اند.^۱

در مقدمه و ماده ۴ کنوانسیون استانبول، اصل برابری و اصل منع تبعیض به عنوان مؤلفه‌های بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته و هم اکنون بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون جامع‌ترین تعریف بین‌المللی در خصوص «تبعیض مبتنی بر جنسیت» به شمار می‌رود. این ماده مقرر دارد: «اجرای مفاد این کنوانسیون توسط دولت‌های متعهد جهت حمایت از حقوق قربانیان خشونت، تمام افراد را فارغ از تبعیض بر مبنای جنس، جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، خاستگاه ملی یا اجتماعی، ارتباط با یک اقلیت ملی، دارایی، ولادت، گرایش جنسی و هویت جنسی، سن، وضعیت سلامتی، معلولیت، وضعیت

1. See the Chart of signatures and ratifications of members at: <https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/treaty/210/signatures>.

تأهل، شرایط مهاجرت یا پناهنجویی و هر وضعیت دیگر در برمی گیرد». همچنین، تعریف این سند از تبعیض بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از تعریف کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است. هدف این کنوانسیون تضمین حقوق همه زنان برای دستیابی به زندگی فارغ از خشونت در عرصه خصوصی و عمومی توسط دولت‌ها است و تنها پیمان بین‌المللی است که صراحتاً تبعیض بر مبنای «گرایش جنسی» و «هویت جنسیتی» را ممنوع اعلام کرده است.

علاوه بر این در ماده ۳ کنوانسیون، مفاهیم «خشونت علیه زنان»، «خشونت خانگی»، «جنسیت»، «خشونت مبتنی بر جنسیت» و «بزه‌دیده» تعریف شده است. نکته مهم اینکه مقررات این سند دختران زیر ۱۸ سال را نیز شامل می‌شود. تعریف خشونت علیه زنان در ماده ۳ کنوانسیون عیناً همان تعریفی است که در اعلامیه منع خشونت علیه زنان صورت گرفته است، اما در تعریف خشونت خانگی، در اقدامی مثبت ارتکاب خشونت فیزیکی، جنسی، روانی و اقتصادی را محدود به اعضای خانواده نموده و آن را شامل همسر فعلی، سابق و حتی هم‌خانه/شریک جنسی نیز دانسته است. خشونت جنسی و تجاوز (ماده ۳۶)، ایجاد مزاحمت (ماده ۳۴)، ازدواج اجباری (ماده ۳۷)، ختنه زنان (ماده ۳۸)، سقط جنین و عقیم‌سازی اجباری (ماده ۳۹)، اذیت و آزار جنسی (ماده ۴۰)، جرایم به نام شرف و ناموس (ماده ۴۲) نیز هر یک جداگانه در متن این کنوانسیون لحاظ شده‌اند.

مهم‌ترین خصیصه کنوانسیون استانبول الزام دولت‌های عضو به جرم‌انگاری اشکال مختلف خشونت علیه زنان در قوانین داخلی است. بی‌شک ماده ۳۶ کنوانسیون، پربسامدترین تعریف حقوقی را در زمینه خشونت جنسی ارائه می‌دهد. این ماده هر نوع رابطه جنسی «فاقد رضایت» همچون «دخول واژنی، مقعدی و دهانی» توسط «آلت یا هر بخش از بدن مرتکب یا شیء خارجی» را جرم‌انگاری نموده است. همچنین، اطلاق جرم جنسی را به شخصی که بزه‌دیده را مجبور به رابطه جنسی با شخص ثالث کند نیز تعمیم داده است. از نوآوری‌های این ماده توجه به عنصر عدم رضایت در تجاوز، از انحصار خارج کردن دخول واژنی صرف و تعمیم آن به دخول مقعدی و دهانی و نیز به رسمیت شناختن دخول هر شیء خارجی و یا عضو دیگری از بدن است. همچنین است اگر این جرم توسط همسر فعلی یا سابق و یا

رویگرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در...؛ آذری | ۲۰۵

هم‌خانه/ شریک جنسی صورت گیرد. مطابق ماده ۴۳، مفاد کنوانسیون صرف نظر از نوع رابطه بزه‌دیده و بزه‌کار اعمال می‌شود.

البته جایگزینی عنصر عدم رضایت به جای عنصر علف و اکراه، در تحقق جرم تجاوز جنسی، پیش از کنوانسیون استانبول، در دیوان کیفری بین‌المللی و آیین دادرسی و ادله آن به رسمیت شناخته شده بود. اما همانطور که بررسی شد، حکم آن در جنایات سیستماتیک یا جرایم انجام‌شده در زمان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی جاری است. در بستر غیر از جنگ، برای اولین بار مؤلفه فقدان رضایت، در کنوانسیون استانبول شناسایی شد. تعریف رضایت در ماده ۳۶ کنوانسیون استانبول، رضایت داوطلبانه فرد و در نتیجه اراده آزاد را در برمی‌گیرد. تعریف جدید تجاوز مبنی بر رابطه جنسی بدون رضایت به جای تعریف پیشین، یعنی رابطه جنسی توأم با اکراه و اجبار، در کنوانسیون استانبول مبنای الزام کشورهای اتحادیه اروپا به تغییر قوانین جزایی گردیده است.

پس از تصویب کنوانسیون استانبول، کمیته سیدا به عنوان یک ابزار ضد تبعیض جهانی، کشورهای رومانیا،^۱ سوئد،^۲ پرتغال،^۳ کرواسی،^۴ فنلاند،^۵ مجارستان^۶ و نروژ^۷ را به تغییر قوانین تجاوز، مطابق استانداردهای بین‌المللی و معیارهای کنوانسیون استانبول، مبتنی بر دخالت عنصر عدم رضایت ملزم کرده است (- Right to be free right to be free from rape - Amnesty International, 2018). همچنین، نکته قابل ذکر اینکه در حالی که کمیته سیدا در توصیه کلی شماره ۱۹، به طور «ضمنی» خشونت علیه زنان را نوعی تبعیض تلقی می‌کند، کنوانسیون استانبول، به عنوان یک سند منطقه‌ای اروپایی، «صراحتاً» خشونت علیه زنان را به عنوان نوعی تبعیض و «نقض حقوق بشر» تعریف می‌کند. لذا کنوانسیون استانبول با این تعریف صریح و قانوناً الزام‌آور و تأکید بر ارتباط آشکار خشونت علیه زنان و تبعیض بر

1. July 2017, CEDAW/C/ROU/CO/7-8.
2. March 2016, CEDAW/C/SWE/CO/8-9.
3. November 2015, CEDAW/C/PRT/CO/8-9.
4. July 2015, CEDAW/C/HRV/CO/4-5.
5. March 2014, CEDAW/C/FIN/CO/7.
6. March 2013, CEDAW/C/HUN/CO/7-8.
7. March 2012, CEDAW/C/NOR/CO/8.

مبنای جنسیت، استانداردهای سیدا را در تحقق اصول برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، توسعه می‌بخشد (Šimonović, 2014: 604). این استانداردها دارای ارزش جهانی هستند و همه کشورهای می‌توانند بدین وسیله و با هم‌افزایی فزاینده، برای بهبود معیارها و قوانین ملی خود تلاش کنند.

۲. توسعه شکلی دسترسی زنان قربانی خشونت جنسی به عدالت در کنوانسیون

استانبول

در این بحث ابتدا مفهوم انسانی‌سازی حقوق بشر زنان یا به تعبیری شناسایی رویکرد نوین کنوانسیون استانبول در مورد حقوق بشر زنان بررسی می‌شود و سپس در پرتو آن به صلاحیت محاکم فراملی در رسیدگی به دعاوی حقوق بشری زنان قربانی خشونت جنسی پرداخته خواهد شد.

۲-۱. انسانی‌سازی حقوق قربانیان خشونت جنسی

در ابتدای بحث لازم است دو مؤلفه مهم جهانی شدن و انسانی شدن با تمرکز بر شناسایی حقوق انسانی زنان قربانی خشونت و نقش آنها در تحول حقوق بین‌الملل بررسی شوند. فرایند جهانی شدن بخشی از جهانی است که اجزای آن هر روز بیشتر به یکدیگر وابسته می‌شوند، جایی که روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تنها محدود به مرزهای جغرافیایی و حتی در انحصار و کنترل مستقیم دولت‌ها نیست (McCorquodale & Fairbrother, 1999: 735). اندیشه جهانی شدن به جهت ادعای جامعیت و جهان‌شمولی، تاریخچه‌ای به قدمت ادیان الهی دارد. اما در تاریخ معاصر، تمرکز ایمانوئل کانت بر تنوری «فردیت، آزادی و اخلاق فردی»، موجب گسترش ایده تساوی حقوق افراد و بنیان‌گذاری اندیشه حقوق جهانی شد. الصاق پسوند جهانی به حقوق و مفهوم حقوق جهانی، به معنای حاکم شدن مجموعه واحدی از قواعد حقوقی بر کل جهان تعریف می‌شود (آخوندی و جاهد، ۱۳۹۱: ۵-۷). جهانی شدن موجب تغییر مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها در بستر روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل شد (Reisman, 1990: 868).

پس از جنگ جهانی اول، از سال ۱۹۱۸ نیاز به تحوّل در نقش دولت‌ها و لزوم حمایت و تضمین حقوق بنیادین شهروندان احساس شد. به خصوص پس از قساوت نازی‌ها در اروپا (۱۹۴۵-۱۹۳۳) و پایان جنگ جهانی دوم، درک تازه‌تری از رابطه بین فرد، دولت و جامعه بین‌المللی به وجود آمد که اشخاص تنها در انحصار دولت متبوع خود قرار نداشتند و از آن پس فرد انسانی به «موضوع» دغدغه جامعه بین‌الملل تبدیل شد. سرانجام، به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ برای اولین بار سندی پدیدار گردید که در آن حقوقی را که هر انسانی باید از آن برخوردار باشد، فارغ از نژاد، رنگ پوست، جنسیت و سایر شرایط، تبیین می‌کرد. از این رو، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان مانیفست جهانی، می‌توان نقطه شروع جهانی شدن قلمداد کرد (تاموشات، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۴). تلاش برای تغییر نگاه صرفاً اخلاقی به این اعلامیه و اعطای ماهیت حقوقی سخت به آن در دو سطح محقق گردید: سطح اروپایی در چارچوب شورای اروپا و نیز در عرصه بین‌المللی در سازمان ملل متحد (تاموشات، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

اما فرایند جهانی شدن حقوق بشر که ابتدا با شناسایی هنجارها و ارزش‌های بنیادین مبتنی بر حمایت از کرامت انسان و اجماع جهانی بر آن شروع شد، با تبلور این اصول اساسی و حقوق ذاتی و غیرقابل سلب در اسناد الزام‌آور بین‌المللی و پس از آن با رسوخ در قوانین داخلی دولت‌ها مورد حمایت و تضمین قرار گرفت. علاوه بر ضمانت اجرایی که خود دولت‌ها برای نقض این حقوق پیش‌بینی می‌کنند، نهادهای بین‌المللی نیز مسئولیت دارند در صورت ناکارآمدی پاسخ‌های ملی، وارد میدان شده و از حقوق افراد دفاع کنند. لذا گستره نفوذ پیمان‌های بین‌المللی و صلاحیت نهادهای بین‌المللی در موارد نقض حقوق بشر، موجب عقب‌نشینی دولت‌ها از اصل عدم مداخله در امور داخلی و کمرنگ شدن اصل حاکمیت و استقلال ملی شده است. با این حال، در این فرایند حقوق بشر و به خصوص حمایت از حقوق زنان مغفول ماند. تأکید دولت‌ها بر نقش و رابطه دولت-محور حقوق بشر بین‌المللی باعث شد در بسیاری موارد شاهد نقض حقوق زنان و یا عدم حمایت دولت‌ها از زنان در سطح حقوق داخلی باشیم، به نحوی که حتی در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی نیز امکان استنطاق دولت‌ها وجود نداشت.

به همین ترتیب، حقوق جهانی شده در روند تکامل و تحوّل خود در حال تلاش برای گذار از جهانی شدن و وصول به آرمان انسانی شدن است. قاضی ترینداد^۱ زمانی که ریاست دیوان دادگستری بین‌المللی را بر عهده داشت بیان داشت: «جنبهٔ بین‌دولتی صرف دانستن حقوق بین‌الملل مربوط به گذشته است و دیگر کارایی لازم را ندارد». ساختار مفهومی حقوق بین‌الملل در خصوص حقوق بشر و ملاحظات انسان‌دوستانه بر تمام قواعد حقوق بین‌الملل و شاخه‌های آن سایه افکنده و این حقوق را هرچه بیشتر به سمت انسانی شدن پیش می‌برد (الهوئی نظری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۴۱).

در این فرایند، انسانی شدن به معنای حمایت از افراد در راستای استیفای حقوق آنهاست، چه در عرصهٔ داخلی و چه در عرصهٔ بین‌المللی. در حال حاضر قوانین حقوق بشر بر مسئولیت دولت‌ها و چگونگی رفتار آنها در برابر افراد تمرکز دارند، اما همین تغییر نقش سنتی حقوق بین‌الملل از تنظیم روابط دولت-دولت به روابط دولت-افراد می‌تواند تا تنظیم روابط افراد-افراد پیش رود (Meron, 2006: 460). امروزه آمیخته شدن حقوق بین‌الملل با حقوق بشر، بیش از پیش بر روند انسانی‌سازی سرعت بخشیده و آنچنان گسترش یافته که دولت‌ها در برابر آن گام پس نهاده‌اند. از دیدگاه حقوق بشر بین‌الملل، حقوق تک تک افراد نه به عنوان تبعهٔ دولت، گروه یا اقلیت خاص، بلکه به عنوان انسان بما هو انسان و عضوی از خانوادهٔ واحد بشری باید مورد حمایت قرار بگیرد. همانطور که در بخش قبل اشاره شد، برخی از این مهم‌ترین حقوق بنیادین به صورت ماهوی در اسناد و معاهدات مورد اشاره قرار گرفته و ضمانت اجرای آنها در قالب صلاحیت قضایی دادگاه‌های بین‌المللی مورد حمایت شکلی و اجرایی واقع گردیده است.

یکی از حوزه‌هایی که انسانی‌سازی بیشترین تأثیر را داشته حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. تعریف ارائه‌شده از جنایت علیه بشریت در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی مورد انتقاد مدافعان انسانی‌سازی حقوق بشر قرار گرفته است. از نگاه منتقدان چنانچه هر جنایتی آنچنان فجیع و شنیع باشد که حقوق ذاتی و بنیادین فرد و کرامت انسانی بزه‌دیده را نقض

1. CanCodo Trindade.

رویکرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در... آذری | ۲۰۹

کند جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود و نباید جنایات مصرح در ماده ۷ این اساسنامه محصور در تحقق این مصادیق در شرایط خاص (حمله سیستماتیک و گسترده، بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و ...) تلقی شود.

با وجود پیش‌بینی تحولاتی که پیش‌تر در این تعریف صورت گرفته است، همچون توسعه اعمال ماده ۷ به جرایمی که هم در بستر جنگ و هم در بستر صلح رخ می‌دهند، و نیز به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی نظامیان علاوه بر غیرنظامیان و این مسئله که نیاز نیست مرتکب لزوماً مورد حمایت دولت سیاسی بوده باشد، با این حال ضروری است در ادامه روند اصلاحات و بازتعریف مفهوم جنایت علیه بشریت، جرایم مندرج در اساسنامه از جمله تجاوز و سایر مصادیق خشونت جنسی، حتی اگر نسبت به «یک» فرد هم ارتکاب یافته باشند، جزو جنایات علیه بشریت محسوب گردند و دادخواهی بین‌المللی در این موارد نیز به رسمیت شناخته شود (Renzo, 2012: 467-475).

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چه چیزی مداخله دیوان کیفری بین‌المللی را در جرایم علیه بشریت توجیه می‌کند؟ در پاسخ باید گفت، در مقایسه با ICTY و ICTR که صلاحیتشان موازی دادگاه‌های ملی بوده (شریعت باقری، ۱۳۷۸: ۸۶)، مطابق با ماده ۱۷ اساسنامه رم، دیوان از حیث اولویت رسیدگی دارای صلاحیت تکمیلی است. یعنی اگر جرایم مصرح در اساسنامه در کشوری واقع شدند که دادگاه‌های آن در رسیدگی به پرونده کوتاهی نمودند، یا با نقص قانون مواجه شدند، یعنی یا بی‌تمایل باشند و یا ناتوان از پاسخگویی، دعوی قابل ارجاع به دیوان است و دیوان صلاحیت رسیدگی دارد (El Zeidy, 2008: 159-157).

به عنوان مثال، در نظر بگیریید در ارتکاب یک جرم جنسی، متهم یک شهروند ایتالیایی است که به یک زن در کشور تایلند تجاوز کرده و سپس به فرانسه فرار کرده است. علی‌رغم اینکه دلایل و مستندات کافی برای اثبات جرم موجود است، دولت ایتالیا و دولت تایلند از تعقیب و پیگیری موضوع سرباز می‌زنند (احتمالاً ایتالیا به این دلیل که شهروندش در خارج از کشور مرتکب جرم شده و تایلند نیز به این جهت که رسیدگی به پرونده به منافع او در صنعت گردشگری جنسی ضربه می‌زند). دولت فرانسه هم تا زمانی که ایتالیا یا تایلند استرداد

متهّم را درخواست نکرده باشند، مسئولیتی نخواهد داشت. در این شرایط ویژه که محاکم از دادرسی به شکایت بزه‌دیده سرباز می‌زنند، ایده انسانی سازی حقوق بشر راهگشا خواهد بود. در این تئوری نه تنها کشور فرانسه باید برای حمایت از حقوق قربانی، صلاحیت رسیدگی به شکایت و مسئولیت تعقیب متهم را داشته باشد، هر چند هیچ شهروند فرانسوی در این جرم درگیر نیست (Renzo, 2012: 474-475)، بلکه دیوان کیفری بین‌المللی نیز برای حمایت از حقوق بشر بزه‌دیده، وظیفه رسیدگی به تظلم‌خواهی او را خواهد داشت، هر چند جرم در شرایطی جز چارچوب پیش‌بینی شده در اساسنامه دیوان ارتکاب یافته باشد.

از این رو، در موارد نقض حقوق بشر در سطح بین‌الملل، دادخواهی شخصی گام مهمی در به رسمیت شناختن حقوق قربانیان نقض حقوق بشر محسوب می‌گردد و این مهم به کارآمدی اسناد بین‌المللی کمک شایانی می‌کند. به اعتقاد قاضی ترینداد، «بدون حق اقامه دعوی فردی، ارزش عهدنامه‌های حقوق بشری کمتر از یک کاغذپاره خواهد بود» (تاموشات، ۱۳۹۸: ۲۸۹). مطابق اصول تئوری انسانی سازی، این آرمانی جهانی است که در موارد نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت حتی علیه یک فرد، مانند مثال پیش گفته در تجاوز جنسی، زمانی که شکایت جنبه بین‌المللی پیدا کرده (هم به لحاظ تابعیت مجرم و بزه‌دیده و محل ارتکاب جرم) و در دادگاه‌های داخلی مورد حمایت قرار نگرفته است، برای دادگاه‌های دیگر یا محاکم بین‌المللی صلاحیت تعقیب و پیگرد محفوظ باشد.

هر چند در متن کنوانسیون استانبول، خشونت جنسی و مصادیقش، صرف نظر از شرایط صلح یا درگیری مسلحانه، جرم‌انگاری شده و به تعبیری کنوانسیون توسعه مفهومی خشونت جنسی به عنوان جنایت علیه بشریت را هدف قرار داده، ذکر این نکته لازم است که این کنوانسیون در مقدمه خود، با به رسمیت شناختن توصیه کمیته وزیران شورای اروپا (۲۰۰۲) مبنی بر لحاظ خشونت جنسی و مصادیق آن به عنوان جنایات علیه بشریت و لزوم مجازات توسط دولت‌های عضو، در شرایط جنگی، تا حدی از انحصار مفاد اساسنامه رم فراتر رفته و صلاحیت دولت‌های عضو جهت مجازات مرتکبان خشونت‌های جنسی در صورت نقض فاحش حقوق بشر به عنوان جنایات علیه بشریت را پذیرفته و لذا دولت‌های عضو برای عدم رسیدگی به این شکایات توجیهی نخواهند داشت. البته تا تحقق آرمان نهایی انسانی سازی

یعنی حق دادخواهی فردی قربانیان جنسی در شرایط نقض حقوق بشر، در هر محکمه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی راهی طولانی باقی است، اما توسعه تدریجی و گشوده شدن باب این تغییرات از اسناد منطقه‌ای نیز با امیدواری همراه است.

۲-۲. حق دادخواهی فردی و صلاحیت محاکم در پرتو کنوانسیون استانبول

یکی از نمودهای بارز انسانی‌سازی حقوق بشر، حق دادخواهی فردی و توسعه صلاحیت رسیدگی به محاکم بین‌المللی است. زیرا ماهیت اسناد حقوق بشری ناظر بر حقوق انسانی افراد است و منطق ذاتی این اسناد بر حق دادخواهی فردی صحه می‌گذارد. در سطح بین‌المللی علاوه بر کنوانسیون محو اشکال تبعیض نژادی (CERD) و کنوانسیون منع شکنجه (CAT)، کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) در این زمینه پیش رو بوده است. حق کمیته سیدا از همان ابتدا مبنی بر توصیه‌های کلی لحاظ شده و از مهم‌ترین آنها محکومیت ختنه زنان (۱۹۰۱)، محکومیت خشونت علیه زنان (۱۹۹۲)، حمایت از برابری حقیقی در ازدواج و روابط خانوادگی (شرح ماده ۱۶ کنوانسیون) است. هرچند این تفاسیر عمومی و توصیه‌های کلی باید راهنمای عمل دولت‌های عضو قرار گیرند، این خلأ وجود دارد که ضمانت اجرای تخطی از آنها به درستی مشخص نشده است (تاموشات، ۱۳۹۸: ۲۸۵). ماده دوم پروتکل اختیاری کنوانسیون محو همه اشکال تبعیض علیه زنان، بر حق شکایات فردی در موارد نقض مفاد کنوانسیون سیدا، در صورتی که از محاکم داخلی نتیجه نگرفته باشد، تأکید کرده است (CEDAW Optional Protocol, Art 2). دولت‌های عضو این کنوانسیون موظف هستند صلاحیت کمیته را به عنوان یک نهاد نظارتی بین‌المللی در رسیدگی به شکایات موضوع کنوانسیون بپذیرند (تاموشات، ۱۳۹۸: ۳۰۴). لذا دولت‌ها باید علاوه بر پذیرش مفاد ماهوی اسناد بین‌المللی، نسبت به سازکارهای شکلی آن هم احترام بگذارند. از سوی دیگر، خواهان زمانی می‌تواند در نزد نهاد صلاحیت‌دار بین‌المللی اقامه دعوا کند که تمام راه‌های داخلی را طی کرده باشد و به نتیجه نرسیده باشد (CEDAW Optional Protocol, Art 4(1)).

در جغرافیای منطقه اروپا نیز، پیش از پروتکل اختیاری کنوانسیون منع تبعیض (۱۹۹۹)، امکان دادخواهی فردی پیش‌بینی شده بود. دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۹ جهت رسیدگی به شکایات نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) در استراسبورگ تأسیس گردید و با لازم‌الاجراء شدن پروتکل ۱۱ این کنوانسیون در سال ۱۹۹۸ وارد مرحله جدیدی شد. همچنین، از نوامبر همان سال صلاحیت دیوان برای دولت‌های اروپایی اجباری شد. پیش از پروتکل ۱۱ اشخاص و دولت‌هایی که خود را قربانی تجاوز به حقوق بشر تلقی می‌کردند، ابتدا درخواست خود را در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح می‌کردند و در صورت پذیرش توسط کمیته وزرا، موضوع برای اتخاذ تصمیم به دیوان ارجاع داده می‌شد. اما پس از تکوین، تصویب و لازم‌الاجراء شدن این پروتکل، کمیسیون و شورای وزرا حذف شدند و سیستم یک مرحله‌ای ارجاع مستقیم به دیوان جایگزین شد (پرادل و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳۰-۳۲۷).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اولین سند بین‌المللی در زمینه حقوق بشر نیست، اما نکته مهم آن است که این کنوانسیون نخستین سندی است که جهت نظارت و کنترل بر حسن اجرای یک قرارداد بین‌المللی، نهادی قضایی را پیش‌بینی کرده است. هرچند حقوق داخلی کشورها اولین و بهترین ابزار برای احقاق حقوق افراد به حساب می‌آید و اصل حاکمیت ملی هم بر آن صحه می‌گذارد، این ترتیبات ممکن است ناکافی یا ناکارآمد باشند، لذا وجود نهادهای فراملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جهت تضمین حقوق شهروندان ضروری است. همچنین، افراد فارغ از تابعیت و وضعیت مهاجرت و پناهندگی نیز به عنوان یک نهاد حمایتی می‌توانند در موارد نقض حقوق بشر توسط کشورهای عضو کنوانسیون به این نهاد مراجعه کنند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۰). لذا دیوان اروپایی حقوق بشر برای تصحیح هر اشکالی که ممکن است به رغم تعهد دولت‌ها در اعمال و اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظام داخلی حقوقی شان رخ داده باشد، آخرین راهکار قضایی تلقی می‌شود (تاموشات، ۱۳۹۸: ۳۵۰).

در راستای انسانی‌سازی حقوق بشر، مطابق ماده ۳۳ و ۳۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، علاوه بر دولت‌ها که می‌توانند از نقض مقررات مندرج در کنوانسیون توسط دولت دیگر

شکایت کنند، برای افراد نیز این حق به رسمیت شناخته شده است. «هر شخص حقیقی، هر سازمان غیردولتی و یا هر گروه خاصی که خود را بزه‌دیده نقض حقوق شناخته‌شده توسط کنوانسیون یا پروتکل‌های آن از سوی یکی از طرفین عالی متعهد بداند» حق شکایت دارد. نتیجه اینکه دو نوع مراجعه به این دادگاه وجود دارد: مراجعه دولتی موضوع ماده ۳۳ و مراجعه فردی موضوع ماده ۳۴. باید توجه داشت که مدعی‌علیه و خوانده دعوا همیشه یک دولت است و ادعای نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یا پروتکل‌های آن علیه کشور دیگر زمانی استماع می‌شود که آن دولت عضو کنوانسیون باشد. صلاحیت دیوان اروپایی حقوق بشر الزامی است و صرف الحاق یک دولت به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر خودبه‌خود به معنای شناسایی صلاحیت دیوان از سوی آن دولت است (پردال و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴۳-۳۴۰).

لذا در حقوق منطقه اروپا، اینکه یک فرد می‌تواند اعمال حق خود را در یک محکمه فراملی پیگیری کند یکی از نمودهای بارز انسانی‌سازی به شمار می‌آید. دیوان اروپایی حقوق بشر رأساً به شکایت نقض حقوق و آزادی‌های مصرح در متن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌پردازد و علاوه بر رسیدگی به دعاوی دولت-دولت به دعاوی دولت-فرد نیز رسیدگی می‌کند. در رسیدگی فرد علیه دولت، شرط پذیرش شکایات افراد این است که تمام مسیرهای حقوقی در نظام حقوقی داخلی طی شده باشند و حمایت مورد نظر بزه‌دیده تأمین نشده باشد، آنگاه طبق اصول حقوق بین‌الملل مراجع بین‌المللی به دلیل ناکارآمدی و عدم پاسخگویی محاکم داخلی، شش ماه پس از آخرین تصمیم دادگاه‌های داخلی وارد عمل خواهند شد (European Convention on Human Rights, Art 35).

در موارد شکایات فردی، این نکته قابل ذکر است که دولت‌ها به هیچ عنوان نمی‌توانند مانع مراجعه افراد به دیوان شوند و این مسئله یک دستاورد مهم در حوزه انسانی‌سازی حقوق بشر محسوب می‌شود. در مواردی که بزه‌دیده از دولت شکایت می‌کند، هر چند دولت طرف اصلی دعوا است، در واقع بزه‌کار به عنوان «مشتکی‌عنه» غیرمستقیم دعوا شناخته می‌شود و در این نوع رسیدگی بزه‌دیده به طور مستقیم از دولت و به طور غیرمستقیم از بزه‌کار شکایت می‌کند. این موضوع را می‌توان در راستای تحوّل رسیدگی‌های کیفری بین‌المللی از

رسیدگی شکایات دولت علیه دولت، به شکایات فرد علیه دولت و به صورت غیرمستقیم، فرد علیه فرد به شمار آورد.

اما در خصوص کنوانسیون استانبول، مبنای صلاحیت دولت‌ها در اقامه دعوی کیفری راجع به جرایم تحت شمول کنوانسیون، اصل ابتدا بر صلاحیت سرزمینی است. کنوانسیون دولت‌های عضو را متعهد می‌کند بدون توجه به جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان در محل ارتکاب آنها، در خصوص جرایم یادشده اعمال صلاحیت کنند. همچنین، کنوانسیون پیگیری را صرفاً به گزارش و شکایت بزه‌دیده منوط نمی‌کند و ممکن است رسیدگی به پرونده حتی پس از گذشت بزه‌دیده تداوم یابد (مشهدی و کرمی، ۱۳۹۹: ۷۴۸). کنوانسیون در رابطه با صلاحیت سرزمینی دادگاه‌های ملی، برای جرایم ارتكابی در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی کشور، کشتی دارای پرچم کشور و هواپیمای آن، توسط یکی از اتباع آن کشور یا علیه او، توسط شخصی که اقامتگاه معمول او در آن کشور است یا بر علیه او، دادگاه ملی کشور را موظف به رسیدگی می‌داند (Istanbul Convention, Art 44). لذا با توسعه صلاحیت محاکم ملی، هیچ یک از دادگاه‌های داخلی برای عدم رسیدگی به شکایات افراد بهانه‌ای نخواهند داشت.

همانطور که کنوانسیون استانبول از آرای صادره در کمیته سیدا^۱ و دیوان اروپایی حقوق بشر^۲ در پرونده‌های خشونت علیه زنان در زمان تنظیم پیش‌نویس الهام گرفته (Šimonović, 2014: 605) و در مقدمه کنوانسیون استانبول به صراحت بیان شده که کشورهای عضو «روند رو به رشد دادرسی دیوان اروپایی حقوق بشر را که معیارهای مهمی را در زمینه خشونت علیه زنان تعیین می‌کند» در نظر می‌گیرند و همچنین به سایر اسناد بین‌المللی همچون سیدا و عملکرد کمیته آن توجه دارند، به درستی می‌توان از تعامل سازنده این اسناد و آرای محاکم در عرصه بین‌المللی نتیجه گرفت که تمام دادگاه‌های کشورهای اروپایی عضو و در رأس آنها دیوان اروپایی حقوق بشر در موارد شکایات فردی نقض حقوق بشر می‌توانند به مفاد

1. CEDAW. case of *Goekce v. Austria*. 2007.

2. ECHR. case of *Opuz v. Turkey*. 2009.

کنوانسیون استانبول استناد کنند و این مسئله باعث تقویت ضوابط هنجاری در سیاست‌های پیشگیری، حمایتی و مقابله‌ای در موارد مشابه می‌شود.

هرچند ممکن است این اشکال مطرح شود که دیوان اروپایی حقوق بشر صرفاً در موارد نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صلاحیت رسیدگی دارد، برای اثبات نتیجه‌گیری فوق و استناد دیوان به مفاد سایر اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون استانبول می‌توان به آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده خشونت خانگی از جمله شکایت تلپیس^۱ در سال ۲۰۱۷ علیه دولت ایتالیا اشاره کرد. همچنین، دیوان با استناد به ماده ۳۱ کنوانسیون معاهدات وین (۱۹۶۹) در تلاش برای گنجاندن معیارهای کنوانسیون استانبول به مثابه «قوانین مرتبط با حقوق بین‌الملل» (Vienna Convention on the Law of Treaties, Art 31 (3) (c))، به تفسیر مواد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اقدام کرده است (Blaker Strand, 2019: 6). از سال ۲۰۱۶ دیوان اروپایی حقوق بشر به طور منظم به کنوانسیون استانبول ارجاع می‌دهد. به عنوان مثال، در دو پرونده^۲ مرتبط با خشونت خانگی علیه دولت ترکیه، در ارجاع به ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی (ممانعت از تبعیض)، به مفاد کنوانسیون استانبول در «تفسیر» این ماده استناد کرده است (Sundstrom et al, 2019: 171).

همانطور که بررسی شد، گسترده‌تر شدن چتر حمایت بنیادین از حقوق بشر در کنوانسیون استانبول، بستر تازه‌ای را برای گسترش زمینه قانونی حمایت از حقوق بشر و اتخاذ تعهد از دولت‌ها فراهم کرده و همچنین به یک عامل تفسیری جدید در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر و سایر نهادهای نظارتی مانند کمیته سیدا تبدیل شده است (Blaker Strand, 2019: 6). در مجموع، شواهد نشان می‌دهند که جهت‌گیری دیوان اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی استراسبورگ در خصوص توسعه صلاحیت محاکم، بیش از پیش در حال حرکت از دولت‌محوری به سمت فردمحوری است (Merón, 2006: 443).

1. Talpis v. Italy, no. 41237/14, 2 March 2017.

2. Civek, M.G., Halime Kilic cases.

نتیجه

ارتقای جایگاه فرد در عرصه بین‌المللی و تقویت گفتمان حقوق بشر موجب تلطیف حاکمیت دولت‌ها گردید. انعکاس اصول مبتنی بر حفظ کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی بر فرایند انسانی‌سازی حقوق بشر سرعت بخشید و چتر حمایتی مهمی را بر سر بزهدیدگان جرایم نقض فاحش حقوق بشر گسترانید. فرایند انسانی‌سازی هم به دنبال تغییر قوانین به سمت انسان‌محوری است و هم بر حق دادرسی در نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. حق دادخواهی فردی و گسترده نمودن صلاحیت محاکم بین‌المللی یا منطقه‌ای یکی از وجوه بسیار مهم انسانی شدن حقوق افراد محسوب می‌شود. این مهم در اروپا توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده و این امکان را به بزهدیده می‌دهد که ضمن انتفاع از توسعه و گستردگی مقررات حمایتی از بزهدیدگان، به طور فردی و مستقل قادر به اقامه دعوا باشد. پس از عدم حصول نتیجه در دادگاه‌های ملی، فرد در مقام دفاع از حقوق تضییع شده خود توسط دولت متبوع برمی‌آید و می‌تواند به دیوان اروپایی حقوق بشر تظلم‌خواهی کند. دیوان در رویه جدید خود در پرونده‌های خشونت علیه زنان، در تفسیر نقض مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به کنوانسیون استانبول استناد می‌کند. پیشگامی دیوان اروپایی حقوق بشر در بکارگیری کنوانسیون استانبول می‌تواند تجربه موفق‌تری را در اختیار سایر دولت‌های غیرعضو و نیز محاکم حقوق بشری قرار دهد و همچنین موجب تحوّل در رویه دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به شکایات خشونت جنسی در مصادیق تحت شمول جنایات علیه بشریت، توسعه مفهومی آن به تمام شرایط و تمام افراد و صلاحیت محاکم گردد.

ORCID

Zahra Babazadeh



<http://orcid.org/0000-0003-2229-5607>

Hajar Azari



<http://orcid.org/0000-0002-3860-9087>

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود؛ جاهد، محمدعلی. (۱۳۹۱). «حقوق جهانی، از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر»، پژوهش حقوق، شماره ۳۶.
- اخگری بناب، نادر. (۱۳۸۸). «جرم‌انگاری خشونت جنسی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، حقوق اسلامی، شماره ۲۳.
- بیگ‌زاده، ابراهیم. (۱۳۷۸). «دیوان کیفری بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- برادل، ژان؛ کورستنز، گنرت و فرملن، گرت. (۱۳۹۵). حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه محمد آشوری، تهران، خرسندی.
- تاموشات، کریستیان. (۱۳۹۸). حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، میزان خاک، روناک. (۱۳۸۷). «جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری»، حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۹.
- شریعت‌باقری، محمدجواد. (۱۳۷۸). «صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی»، حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد. (۱۳۷۹). «دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوقی، شماره ۲۵.
- قدیر، محسن؛ مهدوی، زهرا؛ ستایش‌پور، محمد. (۱۳۹۷). «حمایت از زنان در مقابل خشونت جنسی (واکاوی اسناد نسل‌های چهارگانه محاکم بین‌المللی کیفری)»، فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۹.
- مشهدی، علی؛ کرمی، موسی. (۱۳۹۹). «حمایت از زنان در برابر خشونت در پرتو کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول در خصوص پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان»، حقوق عمومی، شماره ۲.

مولاووردی، شهیندخت. (۱۳۹۶). *موازیان بین المللی حقوق زنان*، چاپ سوّم، تهران، دانشگاه تهران.

ولمن، کارل. (۱۳۹۸). «حقوق زنان می تواند حقوق بشر باشد؟»، *حقوق بشر*، شماره ۱. الهویی نظری، حمید؛ کورکی نژاد قرایی، مجید و آقاجانی رونقی، آیدا. (۱۳۹۹). «انسانی کردن نهاد حمایت کنسولی در پرتو حقوق بین الملل بشر»؛ در پرتو رأی مشورتی شماره ۱۶ دیوان بین آمریکایی حقوق بشر، *مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۲.

الف. انگلیسی

- Beijing Declaration and Platform for Action (1995).
- Blaker Strand, V. (2019). "Interpreting the ECHR in its normative environment: interaction between the ECHR, the UN convention on the elimination of all forms of discrimination against women and the UN convention on the rights of the child", *The International Journal of Human Rights*.
- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979).
- Council of Europe Convention on preventing and combating violence against women and domestic violence (2011).
- Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993).
- El Zeidy, M. (2008). *The principle of complementarity in international criminal law: origin, development and practice*, Brill Nijhoff.
- European Convention on Human Rights (1950).
- Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, Fourth Geneva Convention (1949).
- Grans, L. (2018). "The Istanbul convention and the positive obligation to prevent violence", *Human Rights Law Review*, 18(1).
- McCorquodale, R., & Fairbrother, R. (1999). "Globalization and human rights", *Human Rights Quarterly*, 21(3).
- Meron, T. (2006). *The humanization of international law*. Brill Nijhoff.
- Optional Protocol to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1999).
- Recommendation Rec (2002)5 of the Committee of Ministers to member States on the protection of women against violence adopted on 30 April 2002 and Explanatory Memorandum.
- Reisman, W. M. (1990). "Sovereignty and human rights in contemporary international law", *The American Journal of International Law*, 84(4).

- Renzo, M. (2012). "Crimes against humanity and the limits of international criminal law", *Law and Philosophy*, 31(4).
- Right to be free right to be free from rape - Amnesty International. (2018). *Overview Of Legislation and State of Play in Europe and International Human Rights Standards*, Amnesty International
- RIGHTS, H. T. M. F. (2014). "Violence against women: an EU-wide survey", *Luxembourg: Publications Office of the European Union*.
- Rome Statute of the International Criminal Court (1998).
- Rules of Procedure and Evidence of the Rome Statute of the International Criminal Court, Published by the International Criminal Court (2013).
- Šimonović, D. (2014). "Global and regional standards on violence against women: the evolution and synergy of the CEDAW and Istanbul Conventions", *Human rights quarterly*.
- Sundstrom, L. M., Sperling, V., & Sayoglu, M. (2019). *Courting Gender Justice: Russia, Turkey, and the European Court of Human Rights*, Oxford University Press.
- Universal Declaration of Human Rights (1948).
- Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).
- Vienna Declaration and Programme of Action, The Fourth World Conference on Women (1993).

استناد به این مقاله: آذری، هاجر، بابازاده، زهرا. (۱۴۰۰). رویکرد نوین به شناسایی حقوق بشر زنان قربانی خشونت جنسی در کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (کنوانسیون استانبول). فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۰(۳۷)، ۱۹۳-۲۱۹. doi: 10.22054/jclr.2022.54311.2159



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.